غیرت حسینی

<"xml encoding="UTF-8?>

غیرت در فرهنگ انسانی و دینی کاربرد و قلمرو گسترده ای دارد. واژه شناسان در معنای این واژه نوشته اند:
«واکنشی طبیعی است که آدمی نسبت به دخالت های نابجا و ناروای دیگران، در آنچه دوست می دارد از خود نشان می دهد». (1)
غیرت از لوازم محبت است، چه هر که محب است، به ناچار غیور بود.
«غیرتمند کسی است که نگاهدار عصمت و آبرو و شرف و عزت است و از قبول اهانت بر عرض خود ابا دارد». (2)
در نظام آفرینش غیرت جایگاه ویژه ای دارد. در بسیاری از حیوانات این حس دفاع به چشم می خورد و در تمامی انسان ها این حس وجود دارد که در برابر هجوم به آنچه دوست می دارند، مانند مال، فرزند، ناموس، آبرو و دین، آرام نمی نشینند و با یورش گران درگیر می شوند و به دفاع از جان، مال و...خود برمی خیزند وجود این حالت، یک ارزش انسانی است که از اراده اخلاقی او سرچشمه می گیرد. به هر نسبت که آدمی در گرداب خواسته های شهوانی و حیوانی فرو رود و از عفاف و تقوی و طهارت دور شود، این حالت رنگ می بازد و به جایی می رسد که این احساس در او می میرد و بی تفاوت و بی غیرت می گردد.

غیرت در فرهنگ دینی

اسلام دینی است هماهنگ با فطرت و عقل بشری. آنچه در تکوین و آفرینش انسان به عنوان وسیله حراست و نگاهبانی گوهر انسانی او پیش بینی شده و در نهاد او به ودیعت گذاشته شده؟، در تشریع و قانون گذاری شرع نیز مورد تأیید و حمایت قرار گرفته است. امام صادق (ع) ده چیز را به عنوان بزرگواری اخلاق (مکارم اخلاق) نام برده که غیرت از آن شمار است.
پیامبر اکرم (ص) می فرماید:«الغیرة من الایمان؛ (3) غیرت جزئی از ایمان است.»
امام علی (ع) فرمود: «ما زنی غیور قط؛ (4) انسان غیرتمند هرگز آلوده دامن نمی شود.»
در برخی از احادیث می خوانیم: «خداوند غیور است و حرام ها را دوست نمی دارد». (5)
از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «ما احد اغیر من اللّه و من غیرته انه حرّم الفواحش وحد الحدود؛ (6) هیچ کس از خدا با غیرت تر نیست. از این روی، خداوند تمام کارهای زشت را حرام کرده و برای آنها مرزهایی معین کرده است.»
این سخن اشاره است به آیه شریفه:
«قلّ انّما حرّم ربّی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن؛ (7) (ای پیامبر،) بگو خدای من هرگونه کار زشت را چه در

آشکار و چه در نهان منع فرموده است.»
در نگاه دین، غیرت ارزش است و پسندیده که بالاترین و شریف ترین مرحله آن از آنِ پروردگار عالم است و بندگان او نیز، هر یک به اندازه برخورداری از این ارزش اخلاقی و انسانی، به او نزدیک می شوند.
از چشم انداز عالمان دین، حساسیت مثبت و احساس مسؤولیت در برابر آنچه که مورد علاقه و عشق آدمی است و یا ایده و مرامی است که آن را برگزیده و حق می شمارد و می داند، نه تنها ناپسند نیست، بلکه نوعی تکلیف و وظیفه به شمار می رود.
مرحوم نراقی می نویسد:
«دانستی که حمیّت و غیرت آن است که آدمی نگاهبانی کند دین خود و اولاد و اموال خود را و از برای محافظت و نگاهبانی هر یک، طریقه ای است که صاحب غیرت و حمیّت از آن تجاوز نمی کند... بی غیرتی و آن کوتاهی و اهمال کردن در محافظت آنچه نگاهبانی آن لازم است، از دین و عرض و اولاد و اموال.» (8)
برای ریشه یابی غیرت در فرهنگ دینی و روشن شدن مفهوم آن، به واژه های هم افق آن نیز باید نگریست:

غیرت و حمیّت

واژه حمیّت در اصل از ماده حمی به معنای حرارتی است که از آتش یا خورشید یا بدن انسان و مانند آن پدید می آید. به همین جهت به حالت تب حمّی گفته می شود و به حالت خشم و تعصب و خشم آلود حمیّت گویند.
پژوهشگران واژه شناس، مفهوم و گونه های حمیّت را این گونه کالبد شکافی کرده اند:
«حمیّت یعنی خشمگین شدن، هیجانی شدن و ناخوش داشتن، اسمی است که جایگزین مصدر شده، مانند سکینه که به معنای سکون است.»
حمیّت دو گونه است:
الف. حمیّت پسندیده: و آن در جایی به کار می رود که نگاهداشت آن بر او لازم است و آن عبارت است از: دین، خانواده و وطن. این گونه پاسداشت و حمیّت را غیرت می نامند که مثبت و سازنده است و در ردیف مکارم اخلاقی به شمار می رود.
ب. حمیّت ناپسند: و آن در حالت روگردانی از حق و زورگویی و غارتگری است که از آن به عصبیّت و حمیّت جاهلی یاد می شود. ریشه این خوی زشت، خشم و غضبی است که همراه با خودبینی، خودشیفتگی و خود بزرگ بینی باشد. (9)
حمیّت ناپسند و تعصّب کور، حالتی است که بر اثر جهل و کوته بینی و سستی در اندیشه و فرهنگ به وجود می آید. این حالت بیشتر در میان مردمانی رواج دارد که از فرهنگ و تمدن بشری بی بهره اند و به جنگ و درگیری و قتل و غارت خو کرده اند.
این خوی، با این ویژگی در هر فرد و جامعه ای پدید آید، تباهی می آفریند. بسیاری از سنّت های غلط، خرافی و انحرافی و پافشاری قوم ها و ملت های منحرف در برابر انبیاء و رهبران الهی، ریشه در همین حمیّت جاهلی دارد:
«اذ جعل الّذین کفروا فی قلوبهم الحمیّة حمیّة الجاهلیّة فأنزل اللّه سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و ألزمهم

کلمة التّقوی؛ (10) آن گاه که کافران در دل های خود تعصّب، (آن هم) تعصّب جاهلیت ورزیدند، پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنها ساخت.»
در این آیه شریفه حمیّت جاهلی و آرامش ایمانی در برابر هم قرار گرفته است.
فرهنگ جاهلی، همواره مردمان را به تعصّب و خشم کور و سوزان فرا می خواند. مرز شکنی و حرمت نگه نداشتن و بی اعتنایی به قانون ها و آیین های فردی و اجتماعی، از نشانه های بارز آن است،اما فرهنگ دینی که ریشه در سکینه و آرامش درونی برخاسته از ایمان دارد، نمونه های روشنی همچون رفتار همراه با بردباری و وقار و متانت و تحمّل و بزرگواری را در جامعه رواج می دهد و مردمان را به آن سمت و سو فرا می خواند.
به هر حال، حمیّت مثبت و سازنده خاستگاه غیرت است.
امام علی (ع) می فرماید:
«علی قدر الحمیّة تکون الغیرة.» (11)
و می فرماید:
«قدر الرجل علی قدر همّته و عفّته علی قدر غیرته؛ (12) ارزش مرد همسان همت اوست و عفت او هم تراز غیرت او.»

غیرت و عصبیّت

عصبیّت و تعصّب به معنای جانبداری از شخص یا جریان، مرام و اندیشه ای است که آدمی به آن گرویده است. به آن جمعی که دارای سازمان و تشکیلات گروهی باشند و دسته جمعی از یکدیگر طرفداری کنند عصابه گویند.
طریحی در مجمع البحرین می نویسد:
«التعصّب من العصبیّة و هی الحاماة و المدافعة عمن یلزمک امره او تلزمه لغرض؛ (13) واژه تعصّب، برگرفته از عصبیّت است، و آن به معنای جانبداری و دفاع از کسی است که فرمان او بر تو لازم است یا طرفداری از کسی است که او را به خاطر هدفی برگزیده ای.»
عصبیّت، هم افق با حمیّت است و مانند آن به دو گونه مثبت و منفی در خور تصویر است، زهری می گوید:از امام علی بن الحسین (ع) معنای عصبیّت را پرسیدم، فرمود:
«العصبیّة التی یأثم علیها صاحبها ان یری شرار قومه خیراً من خیار قوم آخرین و لیس من العصبیّة ان یحبّ الرجل قومه و لکن العصبیّة ان یعین قومه علی الظلم؛ (14) تعصّب ناپسندی که دارنده آن گناهکار به شمار می رود آن است که: بدی خویشان خویش را نیک بیند و آن بدی ها را بر نیکی دیگران ترجیح دهد، لکن دوست داشتن و طرفداری از خویشان امری است پسندیده، آنچه مصداق عصبیّت منفی است آن است که کسی قوم و قبیله اش را بر ستم و ستمگری یاری رساند.»
درد دین داشتن، در گسترش ارزش ها کوشیدن، جبهه حق را قدرت بخشیدن، ستمدیدگان را یاری رساندن، از حق و حقیقت حمایت کردن، مصداق های روشن و گویایی از تعصّب مثبت هستند که در کلام امام علی (ع) به آن اشارت شده است:

«ان کنتم لامحالة متعصّبین فتعصّبوا نصرة الحق؛ (15) اگر قرار است از خود تعصّب نشان بدهید، آن را در راستای یاری حق، به کار گیرند.»
نیز می فرماید:
«تعصّبوا لخلال الحمد من الحفظ للجار و الوفاء بالذمام و الطاعة لبرّ و المعصیة للکبر و تحلّوا بمکارم الخلال؛ (16) برای خوبی های ستوده تعصّب بورزید که عبارتند از: نگاهداشت حرمت همسایه، وفا کردن به پیمان ها، گسترش نیکی و نیکوکاری و پرهیز از تکبر و خود را به این خصلت های ارزنده بیارایید.»

پای بندی به ارزش ها

پای بندی به اصول شریعت و نگاهداشت مرزهای حلال و حرام، حرمت در مسیر گسترش ارزش ها و پیشگیری از آلوده شدن فضای جامعه به ناهنجاری ها و رفتارهای فسادانگیز و فتنه ساز، دفاع از دین، در افتادن با فتنه ها و شایعه ها و شبهه ها، تعصّب روا و پسندیده است که با فرهنگ دین سازگاری دارد و عالمان دینی آن را مورد ستایش و سفارش قرار داده اند.
ملا احمد نراقی می نویسد:
عصبیّت و آن عبارت است از سعی نمودن در حمایت خود یا چیزی که با خود نسبت دارد، از دین و مال و قبیله و عشیره و اهل شهر، یا اهل صنعت خود و امثال اینها، یا فعل و آن بر دو قسم است، زیرا آن را که حمایت می کند و سعی در دفع بدی از آن می کند.
اگر چیزی است که حفظ و حمایت آن لازم است و در حمایت کردن از حق تجاوز نمی کند و انصاف را از دست نمی دهد، این قسم ممدوح و پسندیده و از صفات فاضله است و آن را غیرت گویند.
و اگر چیزی را که حمایت می کند، چیزی است که حمایت آن شرعاً خوب نیست، یا در حمایت از حق و انصاف تجاوز می کند و به باطل داخل می شود، این قسم از عصبیّت مذموم است و از رذایل صفات متعلقه به قوه غضبیه است. (17)
در این فراز چند نکته اساسی نهفته است:
1. عصبیّت، قلمرو گسترده ای دارد: قومی و قبیله ای، شهروندی، صنفی و دینی.
2. عصبیّت مثبت گاهی در گفتار انسان نمود پیدا می کند و گاهی در رفتار خود را نشان می دهد.
3. آنچه انسان نسبت به او تعصّب می ورزد، باید ارزشمند و امری مباح و روا باشد.
4. دفاع از آنچه پشتیبانی از آن لازم است، باید از چارچوب حق و انصاف خارج نشود.
5. از چیزی باید پشتیبانی کرد و نسبت به آن عصبیّت داشت که عقل و شرع آن را پسندیده باشند.
6. عصبیّت، باید همراه با بصیرت باشد وگرنه مشکل ساز و خطرآفرین می گردد.
بدین سان، روشن شد که:حمیّت، عصبیّت و غیرت اگر درست و بجا به کار رود پیامدهای سازنده و سودمندی در جامعه دینی به دنبال خواهد داشت.

غیرت و ستم ناپذیری

اباء الضیم در عربی، برابر است با ستم ناپذیری، مفهوم این واژه در محتوا هم افق است با مفهوم غیرت، ضیم به معنای ستم پذیری و اباء به معنای سرباز زدن و زیر بار ستم نرفتن است.

ستم بر دو گونه است:

1. پاره ای ستم ها در خور تحمّل و گذشتند، به گونه ای که نادیده انگاشتن و چشم پوشی از آنها، خواری و ننگی به دنبال ندارد. در این گونه موارد خردمندانه ترین راه که شریعت نیز به آن سفارش کرده آن است که انسان با بزرگواری و بردباری و فروبردن خشم خویش از آن بگذرد، تا در ردیف نیکوکاران قرار گیرد:

«والکاظمین الغیظ و العافین عن النّاس و اللّه یحبّ المحسنین». (18)

2. ستم هایی که اگر انسان در برابر آنها نایستد و استواری و واکنش نشان ندهد گرفتار نوعی خواری و پستی می گردد. در برابر این گونه ستم ها، ایستادگی باید کرد که از آن به عنوان اباء الضیم نام برده می شود. در فرهنگ دینی به نمونه های گویا و روشنی بر می خوریم که این ویژگی را به گونه ای زیبا و با شکوه نمایانده و پیام ذلت ناپذیری و غیرتمندی به مسلمانان راستین داده است.

در جنگ صفین، سپاه معاویه، شریعه آب را بر سپاه علی (ع) بست. امام در آغاز می خواست این جریان را به گونه غیرنظامی، حل کند. لکن هنگامی که احساس کرد، دشمن از این مسأله استفاده نادرست می کند و می خواهد سپاه را ذلیل و خوار سازد. در یک فرمان عزت مندانه، لشکریان را با این جمله ها بسیج کرد و روح غیرت و ستم ستیزی در کالبد آنان دمیده و فرمود:

«قد استطعموا کم القتال فأقروا علی مذلة و تأخیر محله او روّوا السیوف من الدماء ترووا من الماء فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین؛ (19) از شما خواستند تا دست به جنگ بگشایید. پس یا به خواری برجای بپایید و از رتبه ای که دارید، فروتر آیید، یا شمشیرها را از خون تر کنید و آب را از کف آنان به در کنید. خوارگشتن و زنده ماندنتان، مردن است و کشته گشتن و پیروز شدن، زنده بودن.»

این سخنان موجی از عزّت و غیرت آفرید و در نخستین هجوم و حمله، سرداران سپاه علی (ع) شریعه از دست دشمن به در کرد و به آب دست یافتند.

در این هنگام، شماری از لشکریان به آن حضرت پیشنهاد دادند که ما نیز، با دشمن همان کنیم که با ما کرد. امام علی (ع) به آنان اجازه نداد و فرمود:

«ما با ستم ستیز کرده ایم، نباید خود گرفتار ستم گردیم.»

امام حسین (ع) نماد کامل غیرت

فرزند رشیدش امام حسین (ع) نیز، جلوه و نماد کامل غیرت و ستم ناپذیری است تا آن جا که او را با عنوان سرور ستم ستیزان لقب داده اند.

ابن ابی الحدید می نویسد:

«سید اهل الأباء الذی علم الناس الحمیّة و الموت تحت ظلال السیوف اختیاراً له علی الدنیّة، ابو عبداللّه الحسین بن علی بن ابی طالب، عرض علیه الامان و اصحابه، فانف من الذل و خاف من ابن زیاد ان یناله بنوع من الهوان ان لم یقتله؟، فاختار الموت علی ذلک...و من کلام الحسین (ع) یوم الطف...الا و انّ الدعی ابن الدعی قد خیّرنا بین اثنین: السلّة والذلة و هیهات منّا الذلة، یأبی اللّه ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت، و انوف حمیّة و نفوس ابیّة؛ (20) سید و سالاری که به مردم حمیّت و مرگ زیر سایه شمشیر را آموخت و آن را بر پستی و زبونی برگزید، ابوعبداللّه الحسین (ع) است که بر او و یارانش امان عرضه شد ولی به خواری تن در نداد و بیم آن داشت که ابن زیاد، بر فرض که او را نکشد، به گونه ای او را خوار و زبون سازد. از این رو مرگ را بر آن برگزید... از گفتار آن حضرت است در روز عاشورا که گفت: همانا پسر خوانده ای که پسر خوانده است روسپی زاده، پسر روسپی زاده ما را در میان دو چیز مختار کرده است: کشیدن شمشیر و پذیرش زبونی. و زبونی سخت از ما دور است. خداوند و رسولش و مؤمنان و دامن ها و آغوش های پاک و پارسا و سرشت ها و جان های غیرتمند، آن را برای ما نمی پذیرند.»

البته رسیدن به این قله، کاری است کارستان، همت عالی می طلبد و اراده قوی. آن که بنده نام و نان است و در پی شهرت، توانایی پرواز در این میدان را ندارد. سرشت پاک می خواهد و خانواده ای شیر دل و مسؤولیت شناس و دین باور، تا فرزندی غیرتمند و قوی دل بپروراند که سید الاحرار، سید الابرار و سید اهل الاباء و در آخر هم سید الشهداء گردد.

بزرگی نفس و بزرگواری روح، ریشه غیرت و غیرت مندی است، سستی و زبونی نفس و روحیه پذیرش ذلت و ستم، پایه و مایه بی تفاوتی و بی غیرتی است.

غارتگران غیرت

غارتگران غیرت، همواره کوشیده اند که نمادهای غیرت ورزی را از مسلمانان بگیرند، تا بتوانند آنان را ستم پذیر و سلطه پذیر سازند. اما دست پروردگان مکتب اهل بیت (ع) و جرعه نوشان کوثر زلال محمدی، علوی و حسینی، با الگوگیری از این راست قامتان، همواره شعار هیهات منّا الذلّه را مشعل راه ساخته و بوستان شریعت را سرسبز نگاه داشته اند:

حمیّت دین را نشانی دیگر است

که از آن آتش جهانی اخضر است

پی نوشت ها :

1. لغت نامه دهخدا، واژه غیرت.
2. مجموعه آثار شهید مطهری، ج 19، ص 414.
3. مستدرک الرسائل،ج 14، ص 224.
4. نهج البلاغه، حکمت 305.
5. جامع السعادات، نراقی، ج 1، ص 265.
6. بحارالانوار، ج 73، ص 361.
7. سوره اعراف، آیه 33.
8. معراج السعادة، ص 152.
9. ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، سید علی خان مدنی، ج 2، ص 348.
10. سوره فتح، آیه 26.
11. میزان الحکمه، ج 7، ص 357.
12. نهج البلاغه، حکمت 47.
13. مجمع البحرین، واژه عصب.
14. اصول کافی، ج 2، ص 308.
15. غررالحکم، ج 3، ص 20.
16. نهج البلاغه، خطبه 192.
17. معراج السعادة، ص 215.
18. سوره آل عمران، آیه 134.
19. نهج البلاغه، خطبه 51.
30. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (بیست جلدی) ج 3 4، ص 249.